

# گفت و گو با ملوانی که ۱۴ ماه در زندان هند در اسارت بود موتور لنج خراب شد، ۱۴ ماه زندانی شدیم



بعد از ماجرای پارتیهای آزادی چند گروه از صیادان ایرانی از اسارت دزدان دریایی سومالیایی، این بار خبر رسید که یک گروه هفت نفره از صیادان ایرانی هم از زندان‌های هند آزاد شده‌اند. خبری که البته در رسانه‌ها چندان به آن پرداخته نشد و به یک خبر چند خطی کوتاه بسنده شد. یک ماه و چند روز از ورود ابابت انصاری‌نیا، یکی از صیادان اسیر و شش نفر از دوستانش که بیش از یک سال در زندان‌های هند بودند، می‌گذرد. این بار سراغ این صیاد ۳۹ ساله رفتیم تا از علت اسارت و شرایط زندان‌های هندی‌ها برای تپش بگویند.

آقای انصاری‌نیا، چه اتفاقی برای لنج‌تان افتاد که سراز زندان‌های هند درآوردید؟

ما هفت نفر بودیم که بیست و سوم شهریور ۹۸ از شهرستان کنارک برای صید ماهی به سمت آب‌های بین‌المللی حرکت کردیم. در دریا بودیم که ناگهان موتور لنج خراب شد. بعد از خراب شدن موتور، مانده بودیم که چه کنیم. ۱۲، ۱۰ روز تمام در این شرایط بودیم و بعد از این مدت از یک لنج دیگر درخواست کمک کردیم که قبول کرد و لنج ما را بکسل کرد، اما گازوئیل اش تمام شد. بعد از آن با توفان مواجه شدیم و در ادامه تصمیم گرفتیم از یک کشتی درخواست کمک کنیم که کشتی پاسخی به ما نداد، اما یک ناو هندی به ما کمک کرد.

شما یا دوستان‌تان مگر زبان انگلیسی یا هندی می‌دانستید که ناو هندی با لنج شما ارتباط برقرار کرد؟

بله یکی از ملوانان زبان هندی بلد بود. آمدند و گفتند می‌خواهیم لنج را بازرسی کنیم. بعد از بازرسی متوجه خراب بودن موتور شدند و گفتند چون ایرانی هستید، ممکن است به مشکل برخوردید و برای همین شما را به یک جزیره می‌بریم. ما را به یک جزیره بنام کاورتی که وسط آب بود و ۳۰۰ مایل با کشور

هیچ‌کس ما را اذیت نمی‌کرد. از جرائم زندانی‌های دیگر خبر داشتید؟ می‌دانستید شما را با کدام زندانی‌ها همبند کرده‌اند؟

نه خبر نداشتیم. ما در سلول جدا بودیم.

رفتار زندانبانان با شما چطور بود؟

زندانبانان هوای مان را داشتند. چون رابطه کشور ما با هند خوب است و با ما هم با احترام و ادب برخورد می‌کردند. قرار بود با حمایت‌های هند و کشورمان به ایران برگردیم، اما کرونا آمد و شرایط

ما برای بازگشت به ایران بدتر شد و در واقع به تاخیر افتاد.

چه مدت در زندان بنگلور اسیر بودید؟ یک سال و یکی، دو ماه. بعد از این مدت، درخواست مدارک شناسایی رسمی ما مطرح شد که خوشبختانه با همکاری سفارت این مدارک تهیه شد و بعد از دیدن مدارک، مجوز خروج ما از هند توسط هندی‌ها صادر شد. در فرودگاه، باز پرس از وضعیت ما در هند سوالاتی پرسید که به آن پاسخ دادیم. از ما پرسید که شما را اذیت کردند که گفتیم نه. ما خیلی از مسؤولان ایران در هند تشکر می‌کنیم که پیگیر آزادی مان شدند.

شغل اصلی شما چیست؟ من ماهیگیر هستم و با صید ماهی اموراتم را می‌گذرانم.

از درآمدتان راضی هستید؟ راضی‌ام به رضای خدا.

به ملاقات مان آمدند. با ما صحبت کردند و در مورد شرایطی که داشتیم، سوالاتی پرسیدند. با همسر هم صحبت کردم که وقتی فهمید زنده هستیم، بسیار خوشحال شد.

صیادانی که در اسارت دزدان دریایی سومالیایی بودند، شرایط بسیار سختی داشتند. شکنجه شدند، گرسنگی و تشنگی تحمل کردند، بارها آنان را با مرگ‌های مصنوعی آزار دادند. این شرایط در زندان بنگلور هم وجود داشت؟

نه رفتار زندانبانان هندی با ما خوب بود. ما هفت نفر در یک سلول هشت نفری بودیم و هیچ مشکلی از لحاظ تامین غذا نداشتیم. دستشویی و حمام در اختیارمان بود.

هند فاصله داشت، بردند. چهار روز در آن جا بودیم.

غیر از شما هم افراد دیگری در جزیره زندانی می‌کردند؟

نه. غیر از ما، هیچ‌کس دیگری نبود و خودمان بودیم. هندی‌ها به ما گفتند شما را تا نزدیکی مرز ایران می‌بریم، اما هفت، هشت ساعت بعد اعلام کردند که توفان شدیدی آمده است، در جزیره بمانید تا توفان رفع شود. پس از آن قرار شد ما را به زندانی بنام منگلور که در هند بود، ببرند. موتور لنج خراب شد و به ما گفتند موتور را هم درست می‌کنیم و بعد شما را تا حدود ۱۵، ۱۰ روز دیگر به ایران می‌فرستیم. سه ماه در منگلور بودیم و بعد ما را به زندان بنگلور بردند.

با خانواده‌تان تماس نگرفتید که وضعیت‌تان را به آن‌ها اطلاع دهید؟ اتفاقاً با کنسولگری ایران در حیدرآباد صحبت کردیم و درخواست کمک کردیم. مسؤولان

## همسر ملوان زندانی: به ما گفتند غرق شده‌اند!

خانم انصاری‌نیا، از روزهایی بگویید که از همسران بی‌خبر بودید؟

وقتی همسر به خانه برگشت، زمزمه‌های مردم هم شروع شد. هرکسی چیزی در مورد سرنوشت آنها می‌گفت. یکی می‌گفت غرق شده و مرده‌اند. یکی دیگر می‌گفت گم شده‌اند. حتی از بقیه صیادان در مورد سرنوشت شوهرم پرسیدم، اما کسی اطلاع دقیقی نداشت. تا این که خود سفارت ایران زنگ زد و به ما گفت چه اتفاقی برای شوهرم و همکارانش در دریا افتاده است. البته همسر و بقیه تلفن همراه داشتند، اما موضوع این بود که خط آنها متعلق به ایران بود و نمی‌توانستند از خارج از کشور و جایی که بودند، با ما تماس بگیرند.

فرزندان‌تان بهانه پدرشان را نمی‌گرفتند؟

چرا خیلی در مورد او حرف می‌زدند و دائم می‌پرسیدند پدرمان کجاست و چرا به خانه نمی‌آید. ما پنج فرزند داریم و همگی دلتنگ او بودند. آنقدر جای خالی‌اش در خانه پررنگ بود که آنها را هر روز به بیرون و تفریح می‌بردیم تا متوجه نبود پدرشان نشوند و بهانه‌اش را نگیرند. به هر حال بچه هستند و طبیعی است که پدرشان را بخواهند. بعد که همسر زنگ زد، از خوشحالی روی پا بند نبودند و با هم تصویری صحبت کردند. خود من هم آنقدر خوشحال شدم که به شکرانه برگشت همسر سه روز روزه گرفتم.

صیادان وقتی موتور لنجشان در دریا خراب شد، فکر نمی‌کردند ۱۴ ماه از عمرشان را به خاطر آن در زندانی در هند سپری کنند

صیادان وقتی موتور لنجشان در دریا خراب شد، فکر نمی‌کردند ۱۴ ماه از عمرشان را به خاطر آن در زندانی در هند سپری کنند